

**A comparative study of the position of civil society after the
Tunisian and Egyptian revolutions**

Mohammad Torabi ¹

Hamed Alizadeh ²

Abstract

The popular uprisings that started in Tunisia at the end of 2010 and soon spread to several Arab countries caused a huge change in the structure of these countries. Tunisia and Egypt, which were at the center of these protests, said goodbye to the lifetime governments of Zain al-Abidin bin Ali and Hosni Mubarak, and a new path for society and governance was created in these two countries. This research aims to investigate the role of civil society in the post-revolution era in Tunisia and Egypt and tries to answer the question of how to compare the functioning of civil society in these two countries. In this research, descriptive-analytical method and Habermas' theory of civil society were used. The findings of the research show that historically, civil society in both Tunisia and Egypt has had a relative dynamic, however, the roots of civil society in Tunisia are deeper than in Egypt. In the post-revolution era, Tunisian civil society played the role of mediator and resolution of differences between political groups, and in the crises created for Tunisia, this civil society had the necessary cohesion and strength to solve problems. But the civil society in post-revolutionary Egypt became a side of the conflict and by consolidating the rebellion movement, it created a favorable opportunity for a military coup. In addition, unlike Tunisia, civil society was fragmented and incoherent both before and after the 2013 coup.

Keywords: civil society, Tunisian revolution, Egyptian revolution, Arab spring, army

¹ Assistant professor and member of the scientific faculty of Islamic Azad University, Qom branch. Qom, Iran

Mtorabi1418@gmail.com

² Phd student of Political Science, Political Sociology, Islamic Azad University, Qom branch, Qom, Iran

dr.hamedalizadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

Knowledge of political interpretation

دانش تفسیر سیاسی

Vol 5, No 16, Summer 2023

سال پنجم، شماره ۱۶، تابستان ۱۴۰۲

ppt 78-102

صفحات ۱۰۲-۷۸

بررسی مقایسه‌ای جایگاه جامعه مدنی پس از انقلاب تونس و مصر

محمد ترابی^۱، حامد علیزاده^۲

چکیده

خیزش‌های مردمی که در اواخر سال ۲۰۱۰ در تونس شروع شد و به‌زودی چندین کشور عربی را هم در بر گرفت، سبب دگرگونی عظیمی در ساختار این کشورها شد. تونس و مصر که در کانون این اعتراضات قرار داشتند، با حکومت‌های مادام‌العمری زین‌العابدین بن علی و حسنی مبارک خداحافظی کرده و مسیر جدیدی پیش روی جامعه و حکمرانی در این دو کشور ایجاد شد. این پژوهش درصدد بررسی نقش جامعه مدنی در دوران پس از انقلاب در تونس و مصر است و می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که چگونه می‌توان کارکرد جامعه مدنی در این دو کشور را باهم مقایسه کرد؟ در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و نظریه جامعه مدنی هابرماس بهره گرفته شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از لحاظ تاریخی جامعه مدنی هم در تونس و هم در مصر دارای یک پویایی نسبی بوده است، با این حال، ریشه‌های جامعه مدنی در تونس عمیق‌تر از مصر است. در دوران بعد از انقلاب، جامعه مدنی تونس نقش میانجی و حل اختلاف میان گروه‌های

^۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. (نویسنده مسئول).

Mtorabi1418@gmail.com

^۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

سیاسی را ایفا کرد، به علاوه در بحران‌های ایجادشده برای تونس، این جامعه مدنی از انسجام و استحکام لازم برای حل مشکلات برخوردار بود. اما جامعه مدنی در مصر پس از انقلاب، به یک طرف منازعه تبدیل شد و با تثبیت جنبش ترمز، فرصت مطلوبی برای کودتای نظامیان ایجاد کرد. به علاوه برخلاف تونس، جامعه مدنی چه قبل از کودتای سال ۲۰۱۳ و چه بعد از کودتا، دچار پراکندگی و عدم انسجام بود.

واژگان کلیدی: جامعه مدنی، انقلاب تونس، انقلاب مصر، بهار عربی، ارتش

مقدمه

خودسوزی محمد بوعزیزی (۴ ژانویه ۲۰۱۱) دست‌فروش تونس‌سی این کشور را دچار اعتراضات مردم‌خشمگینی کرد که سال‌ها از نظام اقتدارگرای زین بن علی به ستوه آمده بودند. آتشی که بوعزیزی به جان خود انداخت نه فقط تونس بلکه دیگر کشورهای عرب، شمال آفریقا و خاورمیانه را هم صحنه اعتراضات و تظاهرات مردمی کرد که خواستار تغییر الگوی حکمرانی، برقراری حاکمیت قانون و دموکراسی بودند. در این میان سه کشور تونس، مصر و لیبی بیشتر از دیگر کشورها از اعتراضات تأثیر پذیرفتند. به این معنا که حاکمیت چندین دهه بن‌علی، حسنی مبارک، معمر قذافی به پایان رسید و نظام‌های دیکتاتوری این سه رهبر سرنگون شد. البته که روند اعتراضات در تونس، مصر و لیبی متفاوت بود. چنان که زین العابدین بن علی خیلی زود از عرصه قدرت کناره‌گیری کرد و به عربستان رفت. حسنی مبارک ابتدا در مقابل اعتراضات مقاومت کرد و سعی کرد به نحوی قدرت را حفظ کند. اما با مشاهده گسترش روند اعتراض‌ها و بی‌طرفی ارتش، او هم به طور رسمی اعلام کرد که قدرت را به مردم واگذار می‌کند. سرنوشت قذافی اما به‌گونه‌ای دیگر بود و سعی کرد با خشونت و سرکوب مردم مانع از گسترش روند اعتراض‌ها شود. اما عزم جزم مردم برای تغییر حکومت و دخالت نیروها و کشورهای خارجی، لیبی را دچار جنگ داخلی کرد و قذافی هم به دست نیروهای مردمی کشته شد. بعد از تثبیت انقلاب مردمی، هر سه کشور مسیر متفاوتی در پیش گرفتند. در مصر اخوان المسلمین توانست در انتخاباتی آزاد، اکثریت پارلمان را به دست آورد و محمد مرسی به عنوان کاندیدای مورد حمایت این حزب، در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ پیروز شد. به علاوه، فعالیت رسانه‌ها و احزاب آزاد شد و مصر برای مدت کوتاهی توانست در مسیر دموکراتیزاسیون قرار گیرد. اما یک سال بعد و در پی موج جدیدی از اعتراضات مردم علیه ناکارآمدی دولت مرسی، این بار ارتش مداخله کرد و طی کودتایی، دولت مرسی و

پارلمان ساقط شدند و مصر به دیکتاتوری برگشت و عبدالفتاح سیسی یکه‌تاز صحنه قدرت در این کشور شد.

شرایط در تونس اما به نحوی دیگر بود. به این معنا که احزاب و گروه‌های سیاسی و مذهبی و اجتماعی با سیاست رواداری و تضارب آراء، سعی کردند روند دموکراتیزاسیون را به نحوی مسالمت‌آمیز در این کشور تثبیت کنند. از این رو، انتخابات کاملاً آزاد تا سال ۲۰۲۱ در این کشور برگزار شد، حاکمیت قانون در امور مملکت جاری بود و آزادی‌های فردی و احزاب رعایت می‌شد. اما در این سال، قیس سعید که به صورت مستقل در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده بود و آراء بالایی به دست آورده بود، دولت‌ها و مسئولان بعد از انقلاب را مسئول شرایط نامطلوب اقتصادی مردم دانست و طی اقداماتی کودتاگونه، دولت و پارلمان را منحل و نخست‌وزیر را برکنار کرد، مصونیت نمایندگان پارلمان لغو شد و بدون رایزنی با پارلمان به صورت خودسرانه، دولت جدیدی تشکیل داد. با توجه به این مباحث، پژوهش پیش رو، جایگاه جامعه مدنی در دوران بعد از انقلاب مصر و تونس را بررسی خواهد کرد. به این معنا که پژوهش درصدد است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که در حوادث و وقایع بعد از انقلاب تونس و مصر، جامعه مدنی چه سهمی داشته است؟ در کجای ماجرا قرار داشته است؟ چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان نقش جامعه مدنی در مصر و تونس پس از انقلاب وجود داشته است؟ بدین منظور ابتدا پژوهش‌های مرتبط با موضوع به طور اجمالی بررسی شده و در ادامه نظریه پژوهش تشریح می‌شود. مقایسه‌ی جایگاه جامعه مدنی تونس و مصر بعد از انقلاب از منظر نظریه جامعه مدنی هابرماس از ابعاد مختلف این پژوهش است.

پیشینه تحقیق

درباره موضوع پژوهش، تحقیقاتی صورت گرفته است که ابتدا به آثاری به زبان فارسی اشاره می‌شود: حضرت‌پور (۱۳۹۲)، به نقد و بررسی نظریه‌های نوشتاری در باب گذر مردم‌سالاری، رویکردی کنشگرانه معطوف به جامعه مدنی، نظریه‌های کنشگرایی نخبه

محور در ارتباط با دموکراتیزاسیون پرداخته است و در ادامه در دو فصل جداگانه تحولات تونس و مصر بررسی شده است. ابراهیمی پور (۱۳۹۵)، معتقد است که اتخاذ سیاست‌های باز اقتصادی، گسترش نظام آموزش عالی، توسعه تکنولوژی ارتباطی فقدان توسعه سیاسی و آزادی احزاب و فعالیت‌های مدنی جوانان مصر را به سمت خیزش انقلابی سوق داد. پور حسن (۱۳۹۵). مقاله‌ای با عنوان «دولت عمیق نظامیان و کودتای جامعه مدنی (با تاکید بر تحولات سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۵)» اشاره کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد توانست با کودتای جامعه مدنی دولت اخوانی محمد مرسی را سرنگون و با برگزاری انتخابات مهندسی‌شده، قدرت سیاسی را در این کشور به انحصار خود در آورند. از منظر حاتمی و دیگران (۱۳۹۳)، گسترده‌گی جامعه مدنی در تونس و مصر باعث شد تا گذارهای دموکراتیک در این دو کشور در بازه زمانی کوتاه‌تر و خشونت کمتر همراه باشد.

میلز^۱ (۲۰۱۶)، معتقد است که فقدان جامعه مدنی در لیبی باعث بروز خشونت و درگیری‌های نظامی پس از خیزش مردم علیه حکومت قذافی شد اما وجود جامعه مدنی قوی در تونس و مصر باعث گذار آرام انقلاب بود. این امر در تونس نسبت به مصر به شکل بارزتری مشهود بود. دین^۲ (۲۰۱۳)، بر این باور است که ایجاد مجلسی با نمایندگان قوی فرصتی برای جامعه مدنی تونس، حفظ هنجارهای جدید و مشارکت مدنی است. از نظر پلاتزر (۲۰۱۴)، مفهوم جامعه مدنی نمی‌تواند پویایی‌های موجود در تونس و مصر را به طور دقیق نشان دهد. زیرا سیستم حاکم به جای تقویت روند دموکراتیک و جامعه مدنی، ساختارهای هسته سخت قدرت را تقویت کرده است.

1. Danielle Melez

2. Shelly Deane

چارچوب مفهومی

چارچوب تئوریک تحقیق بر مبنای دیدگاه‌ها و نظریه جامعه مدنی هابرماس شکل گرفته است. اما پیش از ورود به این مبحث، مختصری در باب ریشه و مفهوم جامعه تشریح می‌شود. نخستین بار، مفهوم «جامعه مدنی» در ادبیات سیاسی روم باستان به کار رفت. بسیاری از اندیشمندان سیاسی این دوران، از جمله سیسرون^۱، جامعه مدنی را برای توصیف دولت شهری، به معنای چهارچوبی از قوانین نظم یافته، به کار می‌بردند (جهانبگلو، ۱۳۷۴: ۱۴). هگل جامعه مدنی را نهاد میانجی میان خانواده و دولت می‌داند. این نهاد میانجی‌گری شامل گروه‌های اجتماعی و افراد نیز می‌شود. از نظر کارل مارکس جامعه مدنی‌ای فقط با بورژوازی، سازمان اجتماعی که به طور مستقیم از تولید و تجارت تکامل می‌یابد، توسعه پیدا می‌کند (Marx, 1974:57). گرامشی رابطه جامعه مدنی و دولت را منوط به وضعیت اجتماعی یک جامعه می‌داند که از شکل جدایی به شکل موازی و یکسانی دولت و جامعه مدنی تا تقابل آن‌ها نوسان می‌کند (Antonio, 1978 :207).

یورگن هابرماس جامعه مدنی را به مفهوم حوزه عمومی (تشکل‌ها، نهادها، انجمن‌ها و از این قبیل) می‌گیرد. این انجمن‌ها طیف متنوع و گسترده‌ای دارد، برای مثال از کلیساها، انجمن‌های فرهنگی، باشگاه‌های ورزشی و کانون‌های گفتگو گرفته تا رسانه‌های مستقل، دانشگاه‌ها، گروه‌هایی از شهروندان دغدغه‌مند، سازمان‌ها و طرح‌های مردمی جنسیتی و نژادی، و نهایتاً انجمن‌های حرفه‌ای، احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری (Habermas, 1992:435).

به نظر او، گرچه جامعه مدنی با ظهور سرمایه‌داری شکل گرفته، در عین حال حوزه عمومی را ایجاد کرده است. زمانی که جامعه مدنی تکامل می‌یابد، اقتصاد مبتنی بر بازار در دست

¹. Ciceron

طبقات بورژوا متمرکز می‌شود و طبقات فرودست در عرصه جامعه مدنی، دولت را برای تأمین خواست‌های خود به پاسخگویی می‌طلبند (Habermas, 1992, :19).

از نظر هابرماس، جامعه مدنی متعلق به زیست جهان است. این زیست جهان از دو خرده - نظام اقتصاد و سیاست ترکیب شده است که دارای مکان‌هایی برای فعالیت اقتصادی (بازار) و سیاسی (پارلمان و دولت) است. به نظر هابرماس، زیست - جهان دارای یک فضای عمومی ارتباطی (و نه یک فضای فیزیکی) است، که در آن شرایط برای گفتگوی عمومی فارغ از سلطه فراهم می‌شود. سپس، از همین فضا افکار عمومی دموکراتیک به وسیله‌ی نهادی مدنی، به‌ویژه مطبوعات، به حوزه سیاسی منتقل می‌شود. بدین ترتیب در فضای عمومی زیست - جهان برای مردم فرصتی ایجاد می‌شود تا با تصمیم‌گیری‌های دولتی تأثیر بگذارد و پارلمان و دولت را کنترل کنند. از این رو هابرماس ساخت یک دولت - قانون دموکراتیک در فضای سیستم را به شکل‌گیری یک جامعه مدنی ارتباطی در فضای زیست - جهان وابسته می‌کند (سبزه‌ای، ۱۳۹۰: ۱).

جامعه مدنی در تونس

از حیث تاریخی، گسترش جامعه مدنی تونس حتی پیش از استقلال آن کشور نیز مورد توجه بود. «قانون فعالیت نهادهای مدنی» سال ۱۸۸۸ تونس فعالیت نهادهای مدنی آن کشور را حتی پیش از استقلال تونس نیز به رسمیت می‌شناخت. هر چند جامعه مدنی پس از کسب استقلال آن کشور در سال ۱۹۵۶ و در دوره ریاست جمهوری بورقیبه و بن‌علی با نوساناتی همراه بود، اما در ابعاد کلی، جامعه مدنی آن کشور همواره از پویایی نسبی برخوردار بوده است. سوای عوامل دیگر، نزدیکی جغرافیایی آن کشور به قاره اروپا باعث شده بود تا در آن کشور فرهنگ سیاسی پدید آید که به‌جای طرد جهان توسعه یافته در پی جذب آن بود (مورفی، ۱۳۸۳: ۲۲۸).

مضاف بر این، بن‌علی دیکتاتور سابق این کشور که از سال ۱۹۷۸ قدرت را پس از بورقیبه در اختیار گرفته بود، علی‌رغم حکومت اقتدارگرایانه خود سعی کرد تا برای ارتقای سطح مشروعیت خود در جامعه به اقداماتی مانند وارد کردن آثار و مظاهر مدرنیته به تونس و همچنین رونق صنعت توریسم این کشور دست زند (Lisa, 2011: 2). در واقع، او پس از به دست گرفتن قدرت در تونس در چهره یک رئیس‌جمهور اصلاح طلب ظاهر شد و اصلاحاتی مانند اضمحلال دادگاه امنیتی کشور و ایجاد قوانین اصلاحی که منجر به ایجاد و گسترش نهادهای غیر دولتی گردید را آغاز کرد. از دیگر اقدامات او، اجرای سیاست‌های آزادسازی فعالیت‌های اقتصادی در این کشور بود که این امر به‌خودی‌خود پشتوانه‌ای برای بخش خصوصی در حوزه اقتصاد به‌حساب می‌آمد و بدین‌سان گسترش سطح فعالیت‌های جامعه مدنی در تونس را در پی داشت (Ahmed, 2011: 22-23).

از جمله نهادهای مدنی که در اثر این اقدامات در تونس شکل گرفتند، می‌توان به سازمان‌هایی از قبیل اتحادیه عمومی کار تونس، اتحادیه بازرگانی تونس، (سازمان تحقیقات و تحولات زنان تونس، جامعه حقوق بشر تونس، شورای ملی آزادی، مجمع الجاهت و سازمان دموکراتیک زنان تونس و حزب منحل‌النهضه اشاره کرد (Bajžíková, 2012: 16).

بدین ترتیب، می‌توان گفت که اولاً نهادهای مدنی در تونس شکل گرفتند که نسبت به اکثر کشورهای جهان عرب، قوام‌یافته و تثبیت یافته‌تر بودند. ثانیاً اینکه نهادهای مدنی نقشی بسیار مهم در فرآیند انتقال سریع قدرت در این کشور ایفا کردند. این نقش بیشتر از طرق توسعه و تعمیق اعتراضات و تظاهرات مردمی، بسیج منابع و هدایت، ساماندهی و رهبری تحولات انقلابی صورت می‌گرفت که از سوی این نهادها در جریان بود. برای نمونه اولین دست از این نهادهای اتحادیه عمومی کار تونس بود که در سال ۱۹۴۶ پا به عرصه وجود گذاشت. هدف اصلی این اتحادیه، اتحاد و سازماندهی کارگران برای ارتقای موقعیت اقتصادی و اجتماعی و همچنین ارتقای آگاهی آنان

نسبت به حقوق خود بود. این اتحادیه بیش از نیم میلیون عضو داشت که ۳۵ درصد آن را زنان تشکیل می‌دادند (Ahmed, 2011: 22).

نقش قابل توجه نهادهای مدنی مزبور در فرایند گذار را همین طور می‌توان از طریق حضور گسترده این نهادها در دوره پس از گذار تونس نیز فهم کرد. برای نمونه حزب النهضة به عنوان بزرگ‌ترین نماینده سیاسی - دینی جامعه مدنی تونس در رأی‌گیری سال ۲۰۱۱ توانست ۴۱ درصد از کل آراء پارلمانی را کسب کند؛ به طوری که این حزب اسلام‌گرا خود را به عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حزب تونس برای هدایت و پیشبرد اهداف انقلاب تونس معرفی کرد. همین‌طور اتحادیه عمومی کار تونس نیز پس از انقلاب سعی کرد تا با حضور در بدنه اجرایی دولت در دوره پس از گذار تونس نیز نقش برجسته‌ای برعهده گیرد. از جمله نشانه‌های این وضعیت می‌توان به اعلام کاندیداتوری سه نفر از اعضای ارشد این اتحادیه برای به دست گرفتن زمام امور دولت جدید در تونس اشاره کرد (Ahmed, 2011: 24).

همچنین دیگر نمایندگان جامعه مدنی تونس در قالب اتحادیه‌ها و سازمان‌های دیگر نیز سعی داشته‌اند تا به نوبه خود در فرآیند دمکراتیزه شدن ساختار سیاسی تونس در دوره پس از انقلاب نقشی برعهده گیرند. برای نمونه ۱۷۰ نفر از نمایندگان نهادهای مدنی تونس شامل وکلا، استادان، نمایندگان بنیادهای جوانان و همچنین رهبران نهادهای حقوق بشری و توسعه‌ای، اقدام به تأسیس مجمع مشترکی کرده‌اند که هدف اصلی آن نظارت بر حسن عمل بدنه رسمی دولت در دوره پس از انقلاب است (Hopmann & Zartman, 2012: 122). علاوه بر این، رشد نهادهای مدنی در ساخت اجتماعی تونس در دوره پس از گذار نیز سرعت یافته است. برای نمونه یک تحلیل نشان داده است که نهادهای جامعه مدنی از ۸۰۰۰ مورد در دسامبر ۲۰۱۰ به بیش از ۲۰۰۰۰ مورد در ژوئن ۲۰۱۱ رسیده است (Hopmann & Zartman, 2012: 120).

در این میان، گروه‌های مهمی از جامعه مدنی تونس با افزایش فشار خود بر جامعه سیاسی این کشور هدایت روند امور را به دست گرفتند. اتحاد عمومی کارگران تونس^۱، اتحاد کارگری صنعتی^۲، لیگ تونس برای دفاع از حقوق بشر^۳ و کانون وکلای تونس^۴ فعالترین گروه‌های جامعه مدنی بودند که با تلاش فراوان اجازه ندادند که تونس ایجاد گفت و گو برای بنیان نهادن توسعه نهادهای دموکراتیک سیاسی را متوقف کند. برای پیشروی و پیشرفت در این پروسه، این چهار گروه که نام گروه چهارگانه^۵ را به خود گرفتند برنامه‌ای را پیشنهاد نموده و با دولت مستقر به رهبری حزب النهضه مذاکره کردند (Kéfi, 2015).

النهضه در یک برداشت دقیق از اوضاع کشور می‌دانست که نباید سرگذشت دولت مرسى را در مصر پیدا کند و در این مرحله بیش از هر چیز اعتبار یک پروسه و یا حکومت در گروی اطمینان اجتماعی مردم و اجماع همه گروه‌های اجتماعی است. براساس این نگرش و میانجی‌گری گروه‌های جامعه مدنی، قانون اساسی جدید تونس در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۴ تصویب شد. انتخابات پارلمانی در تاریخ ۲۶ اکتبر ۲۰۱۴ برگزار گردید. در این انتخابات نیروی جدیدی اکثریت آراء را از آن خود کرد. ندا تونس بیش از ۳۷٪ آراء را به دست آورد و صاحب ۸۶ کرسی در پارلمان تونس شد. النهضه که در گذشته بیشترین آراء را در انتخابات پارلمان تونس کسب کرده بود این بار با بیش از ۲۷٪ آراء توانست ۶۹ کرسی را در پارلمان تونس به خود اختصاص دهد. النهضه نسبت به گذشته ۲۰ کرسی در پارلمان این کشور از دست داد. کاندید ندا تون، بیجی سید اسبسی در انتخابات ریاست جمهوری منصف مرزوکى رهبر حزب CPR را با اختلاف بیش از ده در صد و با بیش از ۵۵٪ آراء شکست داد (Kéfi, 2015i). بنابراین تونس دو سال سخت را به خاطر

1. The General Union of Tunisian Workers

2. The Tunisian Union of Industry

3. Tunisian League for the Defense of Human Rights

4. The Tunisian Bar Association

5. Quartet

تحرک جامعه مدنی و همکاری جامعه سیاسی پشت سر گذاشت و تصمیم خردمندانانه النهضه برای کناره‌گیری از قدرت و رها کردن پست نخست‌وزیری در این پروسه بسیار کارساز شده و اجازه نداد که تونس وارد چالش بزرگتری گردد و بعدها اسلام‌گرایان مسئول شکست این پروسه معرفی کردند (Kéfi, 2020).

از دیگر اقدامات مهم جامعه مدنی تونس در جهت جلوگیری از هرج و مرج حاکم بر دیگر کشورهای بهار عربی، باید اقداماتی را که سازمان‌های جامعه مدنی در جریان بحران ناشی از ترورهای سیاسی دو جناح چپ انجام دادند را به خاطر آورد. در تابستان ۲۰۱۳ دو تن از رهبران احزاب سکولار به نام‌های چاکری بلعید و محمد براهمی ترور شدند و متعاقب آن، ده‌ها هزار تونسی در شهرهای سراسر کشور تظاهرات می‌کردند و خواستار انحلال دولت اسلام‌گرای ... شدند. به علاوه، تشدید بحران اقتصادی، تروریسم و نابسامانی‌های اجتماعی (بیکاری، ناامنی، تورم...) و ناتوانی دولت برای حل بحران‌ها کشور را در شرایط سختی قرار داده بود.

در این میان، کشوری که به دو بلوک آشتی‌ناپذیر تقسیم شده است - اسلام‌گرایان و سکولارها - در آستانه جنگ داخلی قرار داشت. کار مجلس مؤسسان ملی به حالت تعلیق درآمد، دولت در بن‌بست قرار گرفته و شرکای بین‌المللی و مؤسسات مالی هم برای اعطاء وام به تونس با شک و تردید مواجه شده بودند. در این زمان، بار دیگر جامعه مدنی تونس با مبدع تحت نظارت چهار سازمان ملی: اتحادیه عمومی کارگری تونس، اتحادیه‌های صنعتی، انجمن ملی وکلای دادگستری و اتحادیه حقوق بشر تونس برای گفت‌وگوی ملی شد. سران این چهار سازمان جامعه مدنی موفق شدند مواضع رهبران احزاب را باهم تطبیق دهند و آن‌ها را به پای میز مذاکره بکشانند. ماراتن جلسات از سپتامبر تا دسامبر ۲۰۱۳ به آن‌ها اجازه داد تا به یک راه حل قابل قبول برای همه احزاب برسند که شامل انحلال دولت، ایجاد یک دولت تکنوکراتیک برای اداره امور روزمره و ایجاد شرایط برای برگزاری انتخابات قانونگذاری و ریاست جمهوری تا پایان سال ۲۰۱۴ و تسریع در

تصویب قانون اساسی جدید بود. این سناریویی بود که همه طرف‌های درگیر با دقت دنبال کردند و به تونس‌ها این امکان را داد که بر بحران غلبه کرده و گذار دموکراتیک در این کشور ادامه یافت (Kéfi, 2020i).

بنابراین در مورد تونس تردیدی وجود ندارد که جامعه مدنی نقش اصلی را در سوق دادن کشور در جهتی دموکراتیک ایفا کرد. جامعه مدنی در این فرآیند دو نقش داشت: اولاً، نقش نگهدارنده را ایفا کرده و عملکرد رژیم را زیر نظر داشت و زمانی که دولت در حال فاصله گرفتن از آرمان‌های دموکراتیک بود، با مقابله با این روند برخاست. ثانیاً هنگامی که روند عادی سیاست در نهادهای رسمی سیاسی تونس به بن‌بست رسید، ایجاد گفتگو و سازش را در میان نهادها و گروه‌ها سیاسی تسهیل کرد (Bellin, 2020).

شواهدی هم مبنی بر اینکه جامعه مدنی تونس نقش نگهدارنده را ایفا می‌کند، در بسیاری از مقاطع حساس در تونس برجسته است. چنان که در جریان تدوین قانون اساسی و زمانی که عناصر محافظه‌کار مذهبی، ماده‌ای را پیشنهاد کردند که اصل «مکمل بودن» جنسیتی را به جای برابری تأیید می‌کرد. سازمان‌های جامعه مدنی لیبرال و فمینیست، هزاران نفر را برای تظاهرات در خیابان‌های پایتخت تونس بسیج کردند. به علاوه در نهادینه‌سازی آزادی مطبوعات هم نقش جامعه مدنی مشهود بود. به این معنا که اتحادیه روزنامه‌نگاران اعتصابی را ترتیب داد و دولت النهضه را مجبور کرد از انتصاب شخصیت‌های سیاسی نزدیک به این حزب در پست‌های مهمی مانند مدیر مسئولی و سردبیری روزنامه‌های ملی عقب‌نشینی کند. همچنین شواهدی دال بر تسهیل گفتگو و سازش در میان شکاف سیاسی توسط سازمان‌های جامعه مدنی نیز قابل توجه بود: چنان که جنبش اتحادیه‌های کارگری ملی نقش اصلی را در میزبانی گفت‌وگوهای ملی ایفا کرد و همه احزاب را گرد هم آورد و آن‌ها را وادار کرد تا در مورد مسائل و مشکلات فی‌مابین باهم گفت و گو کنند (Bellin, 2020).

بنابراین می‌توان استدلال کرد که میان این نوع جامعه مدنی و این گذار دموکراتیک در تونس ارتباط عمیقی وجود داشته است. حلقه‌های این ارتباط تا حد زیادی به توان بالای جامعه مدنی قوام‌یافته تونس در تعمیق بسیج سیاسی مربوط می‌شد که باعث گردید گذار سیاسی در تونس در بازه زمانی کوتاهی حادث شود. همین دوره کوتاه گذار از طریق کاهش میزان تلفات انسانی، در جای خود از گستره خشونت اعمال‌شده در این گذار کاست و بدین‌سان باعث تکوین الگویی در انقلاب تونس گردید که جامعه مدنی تقریباً قوام‌یافته و گذار سریع و کم‌خشونت یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های آن بود. (حاتمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۴).

جامعه مدنی در مصر

مصر در سال ۱۹۲۲ از تحت‌الحمایگی انگلستان خارج شد و تا زمانی که افسران آزاد در سال ۱۹۵۲ از طریق کودتای نظامی قدرت را به دست گرفتند، فضای باز دموکراتیک قابل توجهی را تجربه کرد. در این فضای دموکراتیک، پادشاهی مشروطه، نظام چند حزبی برقرار بود و حق رأی همگانی برای مردان پذیرفته‌شده بود (اوتاری، ۱۳۸۶: ۴۳). مصر در این دوره جامعه مدنی قدرتمندی داشت که به صورت خودجوش و بدون حمایت خارجی مستقر گردیده بود. هر چند این جامعه مدنی کوچک بود، اما فعالیت روشنفکری قابل توجهی داشت. این جامعه مدنی به انتشار روزنامه و کتاب می‌پرداخت و احزاب سیاسی و سازمان‌های جامعه مدنی را سازماندهی می‌نمود و حامی هر نوع حرکت اصلاح‌طلبانه در آن کشور بود. (اوتاری، ۱۳۸۶: ۴۴) اما با کودتای افسران آزاد، هم‌نهادهای دموکراتیک و هم‌نهادهای جامعه مدنی با محدودیت مواجه شدند. در دوره ناصر، احزاب سیاسی که پیش از کودتا برای کسب قدرت رقابت می‌کردند غیر قانونی اعلام شدند و همین‌طور جنبش‌های سیاسی با محدودیت فزاینده‌ای مواجه شدند. با این اقدامات و در ابعاد کلی، مصر تا سال ۱۹۷۰ یعنی مرگ ناصر نوعی نظام اقتدارگرایی

پوپولیستی را تجربه کرد (هنی بوش، ۱۳۸۲: ۱۶۹ - ۱۶۸) با این وجود زمانی که سادات قدرت را به دست گرفت آزادسازی سیاسی و اقتصادی قابل توجهی را آغاز کرد. در این دوره نهادهای جامعه مدنی و به شکل خاص، احزاب بار دیگر سر برآوردند و فعالیت خود را گسترش دادند. چنان که انور سادات نظام تک حزبی دوره ناصر را برچید و به دو حزب مخالف اجازه فعالیت داد. بدین سان او بار دیگر میزان محدودی از تکثرگرایی سیاسی را برقرار ساخت (اوتاری، ۱۳۸۶: ۴۱) در دوره مبارک نیز ما شاهد تداوم روند حاکم بر مصر دوره سادات بودیم. چنان که بر اساس یک تحلیل از دهه ۱۹۸۰ در مصر، این کشور شاهد ازدیاد چشمگیر نهادهای حقوق بشری و جنبش‌های اجتماعی بود که با اهدافی نظیر ارتقای دموکراسی در جامعه تحت رهبری مبارک فعالیت می‌کردند .

(Hassan, 2011: 5-11)

این نهادها، گروه‌های مختلف سیاسی از رادیکال‌های اسلام‌گرا تا مارکسیست‌ها و از ملی‌گرایان عرب تا لیبرال‌ها را شامل می‌شد. در این میان مثلاً اخوان المسلمین با سابقه‌ای بیش از یک قرن، در واقع منادی اسلام سیاسی در این کشور بود. الوفد و الغد نیز با نگرش‌های لیبرال، دو حزب مطرح و ریشه‌دار در مصر محسوب می‌شدند که سابقه تأسیس اولی به ۱۹۱۸ برمی‌گشت. رسانه‌ها و مطبوعات مصری نیز حداقل در امور فرهنگی آزادی عمل داشتند (ابوطالبی، ۱۳۹۰: ۳ - ۱).

در بین سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲ پیش از انتخابات ریاست جمهوری در مصر، ارتش با توسل به قانون اساسی کشور و اعلان فرمان بدون مشورت با بقیه گروه‌های اجتماعی حکومت را در دست داشت. بعد از انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب مرسی، از ابتدای دولت خود، او با مخالفت پنج گروه اجتماعی روبرو گردید: ارتش، قوه قضائیه و بوروکراسی مصر که منافع اقتصادی و سیاسی خود را دنبال می‌نمود، سرمایه‌داران فاسد که از منابعی که دولت مبارک در اختیار آن‌ها قرار داده بود بهره می‌گرفتند و کلیسای کاپتیک که از کودتای سیاسی سیدی در سال ۲۰۱۳ حمایت کردند. به غیر از این گروه‌های مخالف،

دولت مرسی با اتکای صرف به رأی اکثریت، کوشش نکرد تا با بقیه اقلیت‌های سیاسی کشور تعامل نماید. بسیاری از اسلام‌گرایان برای پست‌های مختلف کشوری توسط مرسی و دولت او انتخاب شدند.

در پایان نوامبر ۲۰۱۲ نیروهای سکولار مصر جمع شدند و جبهه ملی نجات^۱ را برای مقابله با دولت مرسی تشکیل دادند. در همین ماه مرسی به قانون اساسی مصر متوسل گردید و اجازه نداد که مجلس منتخب مردم منحل گردد. در دسامبر ۲۰۱۲، پیش‌نویس قانون اساسی جدید مصر توسط مرسی به رفراندوم گذاشته شد. ۶۴٪ مردم مصر آن را تأیید نمودند اما این قانون اساسی و پروسه تحریر آن برای کشوری که جامعه سیاسی‌اش بسیار نامتجانس بود، کافی نبود. جبهه نجات ملی قانون اساسی جدید را با توجیه آنکه توسط اسلام‌گرایان طرفدار مرسی نوشته شده، به رسمیت نشناخت. بوروکراسی بسیار پیچیده مصر به طور مصنوعی در بازار بنزین کشور اختلال ایجاد نمود تا کشور با کسری این منبع انرژی روبه‌رو گردد. جنبش تمرد که توسط سکولارهای این کشور و با حمایت عربستان سعودی شکل گرفته بود در ژوئیه سال ۲۰۱۳ به یک اعتراض سراسری و فلج‌کننده دست زد. نهایتاً ارتش در یک کودتای نظامی دولت اخوانی مصر را ساقط نمود. عدم تعامل و تجانس در جامعه سیاسی مصر نهایتاً به سرنگونی یک دولت انتخابی با تمام نقاط ضعف آن کمک کرد و زمینه را برای حکومت نظامیان در این کشور آماده نمود. به روایتی سکولارهای مصر در دادن قدرت به نظامیان نقش بزرگی ایفا نمودند (نوربخش، ۲۰۱۹). بنابراین می‌توان تأیید کرد که مصر از منابع سازمانی مرتبط با جامعه مدنی مشابه تونس برخوردار نبود تا بتواند این روند را تقویت کند. مصر دارای مجموعه‌ای تحسین‌برانگیز از سازمان‌های حقوق بشری بود، اما آن‌ها عمق عمومی یا وزن تاریخی همتایان تونس خود را نداشتند و بنابراین قادر به اعمال همان سطح نفوذ در نظارت بر رفتار دولت یا تسهیل گفتگو بین مخالفان نبودند. نیروها اخوان المسلمین سازمان‌یافته‌ترین نیرو در جامعه مدنی

1. National Salvation Front

بود (و بر بسیاری از سندیکاهای حرفه‌ای نیز تسلط داشت). اما از آنجایی که اخوان المسلمین یک حزب سیاسی نیز تشکیل داد و در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۳ یک بازیگر سیاسی مرکزی بود، نمی‌توانست به‌خوبی خود را کنترل کند و به‌عنوان یک داور بی‌طرف و تسهیل‌کننده گفتگوی ملی عمل کند (Berlin, 2022).

در جریان کودتای سال ۲۰۱۳، جامعه مدنی در مقابل دولت مرسی قرار گرفت و برعکس جامعه مدنی تونس، به‌جای آنکه نقش میانجی و تقلیل اختلافات میان گروه‌های سیاسی و دولت مستقر را ایفا کند، به یکی از طرف‌های منازعه تبدیل شد. چنان که برخی از صاحب‌نظران از «کودتای جامعه مدنی مصر» استفاده می‌کنند.

نتیجه اقدامات سازمان‌یافته نظامیان همراه با عملکرد نامناسب دولت مرسی باعث شد که جامعه مصر به دو قطب نابرابر تقسیم شود. در یک قطب، طرفداران مرسی قرار داشت که هر روز از تعداد آن‌ها کاسته می‌شد و در قطب دیگر که مخالفان وی بودند، مدام گسترده‌تر می‌شد. در فضای باز سیاسی پس از سقوط مبارک، صدها حزب و گروه سیاسی و شبکه‌های اجتماعی و جنبش اجتماعی جدید فعال شده بودند. با لغو منشور سال ۲۰۰۹ کمیسیون احزاب سیاسی از سوی دادگاه عالی مصر، تنها طی دو ماه ۲۵ حزب جدید ضمن اعلام موجودیت، مجوز فعالیت دریافت کردند. از جمله این تشکلهای جدید می‌توان به حزب الوسط، حزب مصری‌های لیبرال و حزب دموکراتیک اجتماعی مصر اشاره کرد، ضمن آنکه بقایای حزب دموکراتیک ملی به رهبری طلعت سادات، برادرزاده رئیس‌جمهور سابق مصر، سازمان‌دهی شده تا بار دیگر تحت عنوان حزب ملی نوین در صحنه سیاسی حاضر شود. اکثر احزاب و گروه‌های تازه تأسیس، ملی‌گرا یا لیبرال محسوب می‌شوند، مانند الغد، الکرآم، وفد جدید، ائتلاف جوانان انقلابی ۲۵ ژانویه و جمعیت ملی برای تغییر؛ بنابراین، به لحاظ عددی، احزاب ملی‌گرا و لیبرال بیشتر بودند. سیاست‌های مرسی، روز به روز این گروه‌های متکثر را به هم نزدیک می‌کرد، به‌گونه‌ای که از نظر آن‌ها، مرسی از مبارک خطرناک‌تر بود و همه برای سرنگونی وی متفق‌القول

شدند. مخالفان مرسی شامل تمامی گروه‌های سیاسی اجتماعی مصر به غیر از بخشی از اخوان المسلمین شد. این نهادها و بازیگران که از ملزومات کودتای جامعه مدنی محسوب می‌شوند، با سیاست‌های ناکارآمد مرسی، به هم نزدیک‌تر شده و «جنبش تمرد» را ایجاد کردند (پور حسن، ۱۳۹۷: ۶۷).

جنبش تمرد خود را برای برگزاری تظاهراتی گسترده در روز سی‌ام ژوئن آماده می‌کرد. این جنبش ۲۲ میلیون امضا برای برکناری مرسی جمع کرد درحالی که جنبش اخوان تنها توانست ۱۱ میلیون امضا برای ماندن مرسی در قدرت جمع کند. جامعه مصر به دو قطب آشتی‌ناپذیر تقسیم شد. مرسی به معترضین واقعی نهاد و هواداران خود را به خیابان‌ها فراخواند. چنین وضعیتی، بستر مناسب را برای دخالت ارتش یعنی پیش شرط کامل‌کننده وقوع انقلاب جامعه مدنی را فراهم کرد.

فراخوان جنبش تمرد برای حضور در خیابان‌ها، پاسخ مثبت به این درخواست ارتش بود. ارتش پس از فراهم شدن مقدمات لازم در اول جولای ۲۰۱۳ با صدور بیانیه‌های نقشه راه و مرحله پایانی کودتای جامعه مدنی را انجام داد. در این بیانیه تداوم ناآرامی، مساوی با از بین رفتن امنیت ملی مصر تلقی شد. ارتش ضمن هشدار به طرفین طی ضرب‌الاجلی ۴۸ ساعته خواستار حل مناقشات شد و تأکید کرد نسبت به هر طرفی که در این زمینه کوتاهی کند، مدارا نخواهد کرد. تنها سه ساعت از پخش پیام مرسی از تلویزیون ملی مصر مبنی بر رد درخواست ارتش نگذشته بود که از طرف شورای عالی ارتش مصر پیامی در فیس‌بوک منتشر شد و در آن ارتش آمادگی خود را برای «با توکل بر خدا، در راه مصر و مردمش علیه هر گونه تروریسم و افراط‌گرایی و حماقت» اعلام کرد. با ورود ارتش، نهادهای تحت کنترل دولت مرسی، تصرف شد و سران اخوان المسلمین بازداشت شدند. قانون اساسی نیز ملغی شد و رئیس‌جمهور موقت انتخاب شد (پور حسن، ۱۳۹۷: ۶۸-۶۷). بعد از کودتا و قدرت‌گیری نظامیان، ادامه بی‌اعتمادی میان گروه‌های جامعه مدنی و سیاسی سبب شده است آنان همکاری با یکدیگر را رد کنند. از این‌رو، برخی از

جریان‌های مخالف از جمله جنبش ۶ آوریل مجبور شده به تنهایی عمل کند. این در حالی است که برخی دیگر از جمله جریان‌های مدنی با گروه‌های چپ‌گرای کوچک ائتلاف کرده‌اند تا جریان سومی را تشکیل دهند که مخالفان داخلی را رهبری کنند. این موضوع هم به دلیل بحران بی‌اعتمادی میان جریان‌های مخالف به‌ویژه لیبرال‌ها و اخوانی‌ها است. زیرا نخبگان لیبرال و چپ‌گرا در تاریخ همواره از دولت سلطه‌گر برای رویارویی با اسلام‌گرایان حمایت کرده‌اند. مخالفان سیاسی به‌ویژه قشر جوان سرخورده شده‌اند و آنان رخ دادن تغییر و از بین بردن نظام را ناممکن می‌دانند. این موضوع به نبود رهبران مخالفان و در زندان بودن و کم‌رنگ بودن عملکرد سیاسی آنان هم ارتباط دارد. به علاوه، دغدغه‌های امنیتی سبب شده است که مخالفان نتوانند باهم متحد شوند و آن‌ها به طور سری عمل می‌کنند. از سوی دیگر نظام مصر هم قیدوبندهای گسترده‌ای علیه جریان‌های سیاسی مخالف اعمال کرده و ادامه فعالیت‌ها آن‌ها را ممنوع اعلام کرده است (شافعی، ۱۳۹۸).

نتیجه‌گیری

از لحاظ تاریخی، جامعه مدنی در تونس دارای ریشه‌هایی پویا و از استحکام بیشتری نسبت به مصر برخوردار است. زیرا هم قانون فعالیت نهادهای مدنی سال ۱۸۸۸ فعالیت نهادهای مدنی این کشور را حتی پیش از استقلال به رسمیت شناخته بود و هم بعد از استقلال و در دوران بورقیه و بن‌علی و با وجود ماهیت اقتدارآمیز رژیم، جامعه مدنی مجال فعالیت و عرض‌اندام را داشت. جامعه مدنی مصر هم از بابت دارای مشابهت‌هایی با تونس است و سنت قوام‌یافته روشنفکری و احزاب، سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری توانستند در قالب حکومت‌های انحصارگرا، موجب رشد و بالندگی جامعه مدنی مصر شوند. بنابراین از لحاظ تاریخی جامعه مدنی هم در مصر و هم در تونس از پویایی‌های نسبی برخوردار بود. با این حال، سنت جامعه مدنی در تونس نسبت به مصر عمق و بالندگی بیشتری داشت و رواداری میان گروه‌های مختلف جامعه مدنی تونس بیشتر از مصر بود.

نکته دوم این که، بعد از انقلاب، جامعه مدنی توانست در تونس نقش‌نگهبانی از فرایند روند دموکراتیزاسیون را ایفا کند و به میانجی برای حل اختلافات میان گروه‌های سیاسی تبدیل شود. آن چنان که بعد از ترور دو تن از رهبران احزاب سکولار، یا اختلاف نظرها میان گروه‌های سیاسی، جامعه مدنی توانست شعله اختلافات را کم کرده و با ایجاد مذاکره بخصوص بین احزاب سکولار و اسلامی توازن برای گریز از خشونت برقرار کند. اما جامعه مدنی مصر، به یکی از بازیگران مخالف با دولت مرسی تبدیل شد و به‌جای تلاش برای حل منازعه، خود یکی از طرف‌های درگیر بود. همین عامل نقش مهمی در سوء استفاده ارتش و نظامیان از جامعه مدنی برای سرنگونی دولت مرسی و توقف روند دموکراتیزاسیون در مصر داشت. بنابراین برخلاف جامعه مدنی در تونس که نقش میانجی را در حل اختلافات گروه‌های سیاسی و حاکمیت داشت، جامعه مدنی در مصر، نه تنها

موجب کاهش اختلافات گروه‌های مخالف و دولت نشد، بلکه خود با وارد شدن به کارزای تمام عیار علیه دولت مرسی، زمینه مطلوبی برای کودتای نظامیان فراهم کرد. در بعد سوم، باید به سازماندهی جامعه مدنی در تونس و مصر اشاره کرد. چراکه برخلاف مصر جامعه مدنی در تونس از یک سازماندهی منسجم برخوردار بود و رابطه مطلوبی با حاکمیت، احزاب و گروه‌های سیاسی داشت. حال آنکه، جامعه مدنی در مصر فاقد انسجام و رابطه مطلوب با حاکمیت بود. علت این موضوع هم به تشکیل دولتی واحد و متشکل از اعضای اخوان المسلمین بود که موجب سرخوردگی جامعه مدنی مصر شد. اما در تونس، دولت‌هایی که بعد از انقلاب به قدرت رسیدند ائتلافی و عمدتاً تلفیقی از گروه‌ها و احزاب مختلف بودند. همین امر راه را برای گذار دموکراتیک در تونس تسهیل کرد، اما دموکراسی در مصر با کودتا و مانع نظامیان مواجه شد.

منابع

- ابوطالبی، فرنوش، ۱۳۹۰، «بررسی نقش جامعه مدنی در تحولات اخیر خاورمیانه»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح - IPSC، در <http://peace-ipsc.org/fa> :
- اتاوی، مارینا. (۱۳۹۳). «بهار عربی در تونس نه بازنده داشت و نه برنده»، ترجمه طلا تسلیمی، بازیابی شده از : <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1942314>
- اوتاری، مارینا، ۱۳۸۶، گذار به دموکراسی یا شبه اقتدارگرایی، ترجمه سعید میرترابی، تهران، نشر قومس.
- بی‌زبان، علیرضا. (۱۳۹۴). تحلیل تطبیقی موانع گذار به دموکراسی در خاورمیانه، «فصلنامه علوم اجتماعی»، شماره ۷۸، پاییز، صص ۲۹۷-۲۴۹.
- پور حسن، ناصر. (۱۳۹۵). دولت عمیق نظامیان و کودتای جامعه مدنی (با تاکید بر تحولات سال های ۲۰۱۵-۲۰۱۱)، «فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام»، شماره ۱۸، تابستان، صص ۷۳-۵۴.
- تقوی، سید محمدعلی. (۱۳۹۶). ریشه‌های بهار عربی و دومینوی فروپاشی رژیم های عرب (تعیین‌کنندگی عوامل کوتاه مدت و نقش مدیریت سیاسی)، «فصلنامه دولت پژوهی»، شماره ۱۱، پاییز، صص ۲۶-۱.
- حاتمی، عباس، علی، امیدوار و رشیدی علویجه (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی تأثیر نوع جامعه مدنی بر نوع گذار در انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی، «فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی»، شماره ۳۸، صص ۱۴۰-۱۲۳.
- حضرت‌پور، سعیده. (۱۳۹۲). «انقلاب در عصر پسا انقلاب (مطالعه موردی انقلاب در کشورهای تونس و مصر)»، تهران: راشدین.

ربیعی، کامران. (۱۳۹۷). تبیین شرایط بهار عربی در زمینه‌های فروپاشی رژیم‌های سیاسی تونس و مصر، «فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشگاه حقوق و علوم سیاسی»، شماره ۱۴، تابستان، صص ۳۶-۱.

سبزه‌ای، محمدتقی. (۱۳۹۰). جامعه مدنی از نگاه هابرماس، مجموعه مقالات در «همایش علمی سالانه دانشگاه رازی».

سلطانی، محمد و سازمند، بهاره. (۱۳۹۲). از انقلاب تا کودتا: مناسبات نظامی - مدنی در مصر جدید «پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام»، شماره ۳، پائیز، صص ۱۰۵ - ۱۲۳. شافعی، بدرحسن. (۱۳۹۸). مصر و کشوقوس جامعه مدنی با نخبگان نظامی، ترجمه خبرگزاری ایرنا، موجود در: <https://www.irna.ir/news/83692575>

شهابی، سهراب و عباسی، فهیمه. (۱۳۹۲). مسیر دشوار دموکراسی در مصر: چالش‌های گذار هم‌زمان پس از سقوط مبارک»، «فصلنامه روابط خارجی»، سال پنجم، شماره ۴، صص ۲۸-۷.

عربشاهی، محمد. (۱۳۹۷). «تونس - گذار از اتوکراسی به دموکراسی»، تهران: نارون. مجیدی، حسن و رحیمی نیا، محسن. (۱۳۹۴). بررسی فرایند گذار به دموکراسی در تونس، «فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام»، شماره ۱۴، تابستان، صص ۱۴۲-۱۲۱. مهدی نوریخش (۲۰۱۹). تونس و مصر؛ تجربه موفقیت تعامل‌گرایی و شکست تقابل‌گرایی، موجود در: <http://mihan.net/1397/11/16/1719/>

مورفی، اما، (۱۳۸۳)، اصلاحات اقتصادی و دولت در تونس، در اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه، ویراسته حکیمیان و مشاور، ترجمه عباس حاتمی، تهران، کویر. نبوی، سید عبدالامیر و رحیمی، مریم. (۱۳۹۵). تغییر فرهنگ سیاسی شبه مدرن و تحولات خاورمیانه عربی؛ مخاطرات پیشرو: مطالعه موردی مصر، «فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست»، شماره ۱۹، زمستان، صص ۲۱۶-۱۸۶.

هنی‌بوش، ریموند، ۱۳۸۲، «مقایسه سیاست آزادسازی اقتصادی در مصر و سوریه» در اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه، ویراسته حکیمیان و مشاور، ترجمه عباس حاتمی، تهران، کویر.

Ahmed, Nahla Mahmoud, 2011, "The Civil Society and Democracy in Gulf and Magreb Countries", Faculty of Economic and Political Science, Cairo University.

Ajala and others.(2013). Civil Society IN Transition: Facing Current Challenges IN Tunisia AND Egypt, Graduate Instityte of, International AND Development Studier.April, PP. 132-136.

Al-Khulidi, Ali.(2016). The Role of Civil Society in Transitional Justice in Tunisia, University of Carthage Faculty of Legal, Political and Social Sciences, Availableat: bitstreams/0ec8fd02-5b48-436b-9844-b44c940d598f/content.

Angrist, M. P. (2013). Understanding the Success of Mass Civic Protest in Tunisia. Mid East J The Middle East Journal, 67(4), 547-564. Availableat: [https://www.google.com/search?client=firefox-b-](https://www.google.com/search?client=firefox-b)

Bajžíková,K, 2012, "Civil Society Needs Assessment in Tunisia", Final Report, PDCS.

Bellin, Eva.(2020). Explaining democratic divergence: Why Tunisia has succeeded and Egypt has failed, available at: <https://pomeps.org/explaining-democratic-divergence>.

Cavatorta, Francesco.(2012). Arab Spring: The Awakening of Civil Society. A General Overview, The Awakening of the Civil Society in the Mediterranean, Dublin City University,pp 75-81.

Diamond, Larry, and Marc F. Plattner, eds. Democratization and Authoritarianism in the Arab World. JHU Press, 2014.

Edwards, M. (2004). Civil Society. Cambridge: Polity

- Hassan, Hamdy A., 2011, "Civil Society in Egypt Under the Mubarak Regime", Afro Asian Journal of Social Science, Vol.2, No.2.2, Quarter II.
- Hopmann, Terrence & L. William Zartman, 2012, Tunisia: Understanding conflict 2012, School for Advanced International Studies, John Hopkins University.
- Kéfi, Ridha.(2015), Tunisia: Civil Society, the Driving Force behind the Democratic Transition, available at: <https://www.iemed.org/publication/tunisia-civil-society-the-driving-force-behind-the-democratic-transition/>
- Lisa, A., 2011, "Demystifying the Arab Spring: Parsing the Differences between Tunisia, Egypt and Libya", Foreign Affairs, Vol.90, No3.
- Mezghanni, S. S. (2014). Reinforcing citizenship through civil society and media partnerships: The case of community radios. The Journal of North African Studies, 19(5), 690.
- Plaetzer, Niklas(2014).Civil Society AS Domesticaton:Egyptian AND Tunisian UP Rising Beyond Liberal Transitology,Journal OF International A Ffairs,Vol.68.NO.1,Fall/Winter,PP.255-265.
- Refle, Jan-Erik.(2016). Tunisian civil society and its international links, Conference: The European Workshops in International, available at: https://www.researchgate.net/publication/301771112_Tunisian_civil_society_and_its_international_links.
- Transition, International Alert.Landon SW99AP,United King dom, ISBN: 978-1-909578-01-2.